

دکتر دیو متیوسون، ادبیات عهد جدید،

درس 2 - هلنی شدن

© 2024 دیو متیوسون و تد هیلدبرانت

تاریخ و ادبیات عهد جدید نوشته دکتر دیوید متیوسون. سخنرانی 2، تاریخ و هلنی شدن.

بسیار خوب، از آنجایی که شما از قبل آرام هستید، بیایید شروع کنیم، اما بیایید با دعا شروع کنیم و سپس شروع به صحبت در مورد عهد جدید کنیم. و من گفتم، کاری که امروز می خواهیم انجام دهیم این است که برای این هفته و شاید برای بخشی از هفته آینده یا بیشتر هفته آینده، صحنه یا زمینه را برای عهد جدید آماده کنم، با تشخیص اینکه تعدادی از عوامل وجود دارد، تاریخی، سیاسی، چیزهای زیادی قبل و در زمان عهد جدید اتفاق افتاده است، که بر نوشتن اسناد عهد جدید تأثیر گذاشت و آن را در نظر گرفت. بنابراین، برای درک کامل آنها، باید کمی ترسیم کنیم و کمی بفهمیم که قبل و در طول زمان نگارش عهد جدید چه اتفاقی افتاده است.

باز هم، برای درک اینکه عهد جدید در خلاء نوشته نشده است. نویسندگان یک روز نشستند، و همانطور که من به عنوان یک پسر جوان فکر می کردم، آنها شروع به درخشش کردند و از روح الهام گرفتند، آنها فقط نشستند و شروع به نوشتن این اسناد کردند، اما در عوض آنها به عنوان بخشی از این جزر و مد این رویدادهای تاریخی، سیاسی و مذهبی که در حال وقوع بودند نوشتند. پس قبل از اینکه به اسناد عهد جدید بپردازیم، باید کمی در این مورد بفهمیم، اما بیایید با دعا شروع کنیم.

ای پدر، ما از تو سپاسگزاریم که به ما ذهنی دادید که با آن فکر کنیم، به ویژه ذهنی که به افکار تو پس از تو فکر کند، افکار تو که به ما منتقل کردی و در آنچه اعتراف می کنیم تعبیه شده است، کتاب مقدس است، کلام تو، که در شرایط بسیار خاص تاریخی و در یک زمان و موقعیت خاص به وجود آمده اند. خداوند، به ما کمک کن تا کمی از این موضوع را درک کنیم تا بتوانیم با کلام تو برخورد عمیق تری داشته باشیم و آنچه را که امروز می خواهید به ما به عنوان قوم خود بگویید درک کنیم. به نام عیسی، ما دعا می کنیم، آمین.

شاید اولین نقطه شروع منظور ما از کلمه عهد جدید باشد وقتی به این گروه یا مجموعه نوشته های عهد جدید می نامیم اشاره می کنیم. منظور ما از این چیست؟ و بخشی از آن مربوط به چیزی است که معمولاً وقتی من و شما کلمه وصیت نامه را می شنویم به ذهن خطور می کند؟ دلیل این امر این است که امروزه کلمه وصیت نامه در زمینه ای نسبتاً محدود استفاده می شود، بنابراین ما اغلب از آن در واژگان عادی روزمره خود استفاده نمی کنیم، اما وقتی از آن استفاده می کنید یا می شنوید، معمولاً وقتی به کلمه وصیت فکر می کنید چه چیزی به ذهن شما خطور می کند؟ کتاب مقدس یک چیز است، اما حتی در زبان عادی روزمره، ما از آن زیاد استفاده نمی کنیم، ممکن است به همین دلیل باشد که شما مشکل دارید یا برخی از شما ممکن است کاملاً مطمئن نباشید که چگونه به آن پاسخ دهید. به غیر از ارتباط با کتاب مقدس، در چه زمینه دیگری اغلب از کلمه عهد استفاده می کنیم؟ مانند شهادت شاهد در دادگاه، وصیت نامه امروزه معمولاً در یک زمینه حقوقی استفاده می شود. به عنوان مثال، همانطور که در اینجا گفتم، ما اغلب در مورد وصیت نامه می شنویم، بنابراین وصیت نامه اغلب یک سند قانونی است که توزیع دارایی های من را مشخص می کند، به عنوان مثال، پس از مرگم، و بنابراین اغلب به شما گفته می شود که وصیت نامه یا وصیت نامه را کنار هم قرار دهید.

باز هم، این چیزی است که شما با دارایی ها یا دارایی های خود هنگام ترک این زندگی می خواهید، و برخی سعی کرده اند آن را در درک ما از کلمات عهد عتیق و جدید به کار ببرند. با این حال، من فکر می کنم ما باید در

مورد کلمه عهد به روشی کمی متفاوت فکر کنیم، و این اولین کسی است که از کلمه عهد عتیق یا عهد جدید استفاده می کند، حتی اگر از انگلیسی استفاده نکرده باشد. در واقع، به زبان لاتین بود.

اولین کسی که از عهد عتیق و عهد جدید استفاده کرد شخصی به نام ترتولیان بود که در اواخر قرن دوم زندگی می کرد و تا قرن سوم از کلمه ترتولیان استفاده می کرد، اولین کسی بود که از کلمه عهد عتیق و عهد جدید برای اشاره به آنچه ما عهد عتیق می نامیم و مجموعه اسناد استفاده کرد. که ما آن را عهد عتیق می نامیم. عهد جدید. اکنون، ترتولیان، مهم است که به یاد داشته باشیم که ترتولیان شخصی بود که ما اغلب از او به عنوان یکی از پدران اولیه کلیسا یاد می کنیم. گهگاه می شنوید که من درباره پدران کلیسا صحبت می کنم.

پدران کلیسا گروهی از مردم هستند که پس از رسولان و نویسندگان عهد جدید، رهبران اولیه کلیسا بودند که می نوشتند، و ما برخی از اسناد یا ارجاعات آنها را در برخی از ادبیات اولیه خود داریم، اما از حدود 200 تا 400 پس از میلاد، تقریباً در آن زمان، این افراد مانند ترتولیان زندگی می کردند، و آنها می نوشتند و اغلب چیزهایی می گفتند، که در کمک به ما در درک عهد جدید و نحوه درک آن بسیار ارزشمند هستند، اما ترتولیان یکی از اولین کسانی بود که با عنوان عهد جدید به عهد جدید اشاره کرد. حال، کلمه وصیت در واقع چندان به زمینه قانونی وصیت نامه ما اشاره نمی کند، بلکه از یک کلمه لاتین به نام وصیت نامه گرفته شده است که قصد دارد یک کلمه یونانی را ترجمه کند که شبیه به این است. لازم نیست بتوانید این را بنویسید یا بتوانید آن را تشخیص دهید، اما من فقط آن را نوشتم تا بتوانید آن را ببینید.

اما این کلمه، *diatheke*، که در واقع به معنای عهد است، در درجه اول در عهد جدید و عهد عتیق برای اشاره به عهد استفاده می شود. اگر قبلاً یک نمای کلی از عهد عتیق داشته باشید، امیدوارم در مورد پیمان های مختلف آموخته باشید، عهدی که خدا با موسی بست، عهدی که خدا با ابراهیم و با داوود بست، عهدی که توافقی است که خدا می بندد، یا رابطه ای که او با رعایای خود و با قومش وارد می کند، به طوری که وقتی به عهد جدید فکر می کنیم، قبل از هر چیز به کلمه پیمان فکر می کنیم، بنابراین منظور ما از عهد جدید گروهی از متون مقدس است که به رابطه عهد جدید خدا با قومش که توسط عیسی مسیح برقرار شده است، گواهی می دهند. عهد عتیق، عهد عتیق به پایان می رسد، من همچنین می خواهم کمی در مورد آن اصطلاح صحبت کنم، به خصوص قدیمی و جدید، اما عهد عتیق با این انتظار یا انتظار به پایان می رسد که خدا روزی عهد جدیدی ببندد، برخلاف عهد قدیمی که در زمان موسی بست، خدا پیمان جدیدی با قوم خود خواهد بست.

عهد جدید متقاعد شده است که با آمدن عیسی مسیح، آن عهد جدید قبلاً بسته شده است، آن عهد جدید که تحت آن خدا قوم خود را شفا می دهد، که این عهد جدید قبلاً توسط شخص عیسی مسیح برقرار شده است. بنابراین وقتی در مورد عهد جدید صحبت می کنیم، منظورمان گروهی از نوشته ها است که گواهی بر رابطه عهد جدید است که در شخص عیسی مسیح برقرار و محقق شد. بنابراین منظور ما از عهد جدید آخرین اراده و عهد خدا با قومش نیست، بلکه آن دسته از کتاب های مقدس است که به عهد گواهی می دهند، عهد جدیدی که در عهد عتیق وعده داده شده بود اما اکنون در مسیح محقق شده است.

آن اسنادی که از نظر تاریخی و الهیاتی به این موضوع شهادت می دهند و گواهی می دهند، نوشته هایی هستند که ما آنها را عهد جدید می نامیم. اکنون این سوال را نیز مطرح می کند که چه چیزی در مورد عهد عتیق بسیار قدیمی است، چه چیزی در مورد عهد جدید بسیار جدید است، یا اصلاً این کلمات مناسب هستند؟ به نوعی، در واقع در سال های اخیر فشاری برای یافتن اصطلاحات متفاوتی وجود داشته است، زیرا قدیمی و جدید به نظر می رسد... به نظر می رسد که کهنه خواندن بخشی از کتاب مقدس یک اصطلاح نسبتاً تحقیرآمیز است. به نظر می رسد چیزی را نشان می دهد که فرسوده یا قدیمی است یا دیگر مفید نیست، یا شاید بدتر از آن، اشتباهی است که در وهله اول باید با چیزی بسیار بهتر اصلاح شود.

بنابراین ممکن است کهنه و جدید گاهی اوقات یک حس منفی تحقیرآمیز و یک حس مثبت از جدید را با خود به همراه داشته باشند. برخی پیشنهاد کرده اند که بنابراین ما باید آن را عهد اول و دوم بنامیم، با عهد اول کتاب هایی است که شما به عنوان بخشی از بررسی عهد عتیق مطالعه می کنید، و ممکن است ترجیح داده شود. من به اصطلاحات عهد عتیق و عهد جدید پایبند هستم، فقط به این دلیل که بسیار رایج است و اکثر ما آن را با این اصطلاحات شنیده ایم.

اما من می خواهم که به وضوح بگویم که وقتی ما رابطه بین عهد عتیق و عهد جدید را درک می کنیم، نباید آن را به صورت منفی و مثبت یا فرومایه و برتر یا فرسوده و بهتر و جوان تر درک کرد، بلکه باید آن را از نظر وعده و تحقق درک کرد. عهد عتیق به عنوان عهد عتیق دیده می شود که اوج و تحقق را که اکنون در شخص عیسی مسیح می آید پیش بینی می کند. بنابراین عهد جدید باید به عنوان تحقق نهایی و اوج وحی خدا تلقی شود، که قبلاً در نوشته های عهد عتیق آغاز شده و پیش بینی شده بود.

به عنوان مثال، دو آیه اول کتاب عبرانیان در عهد جدید شما این ایده را به تصویر می کشد که می گوید: کتاب اینگونه شروع می شود، مدت ها پیش خدا با اجداد ما از طریق پیامبران به روش های مختلف و مختلف صحبت کرد. نشانه ای از این که خدا وقتی خود را به اسرائیل آشکار کرد، خود را در میان کتاب های مقدس عهد عتیق آشکار کرد، گروهی از کتاب مقدس که شهادت می دهند که خدا از خود در عهد عتیق با اسرائیل که شما در بررسی اجمالی عهد عتیق بر آن تمرکز کردید، شهادت می دهند. اما پس از آن عبرانیان ادامه می دهند، اما در این روزهای آخر، روزهای آخر اکنون است، اکنون تحقق فرا رسیده است، روزها، زمانی که عهد عتیق به آن اشاره کرده است.

حال، در این روزهای آخر، خدا از طریق پسرش با ما صحبت کرده است. به عبارت دیگر، مکاشفه خدا از طریق پسرش عیسی مسیح در حال رسیدن به تحقق و اوج خود است. خدا، بله، خدا خود را در کتاب مقدس عهد عتیق آشکار کرده است، اما این اوج و تحقق نهایی خود را در این واقعیت می یابد که خدا اکنون خود را در نوشته های عهد جدیدش، عهد جدید، آشکار می کند.

بنابراین درک این نکته مهم است که اگر قرار نیست عهد جدید تر، ارتقا یافته یا به روز شده تلقی نشود، و عهد قدیم منسوخ و قدیمی است، بلکه صرفاً موضوع تحقق یا وعده و تحقق است. عهد عتیق پیش بینی می کند و وعده می دهد که روزی خدا در نهایت رابطه پیمان خود را با قومش برقرار خواهد کرد. اکنون که عیسی مسیح در صحنه است، او آن تحقق را به ارمغان می آورد، و نوشته های عهد جدید گواهی بر این تحقق در شخص عیسی مسیح است.

منظور ما از اراده همین است. منظور ما این است، یا حداقل منظورم از عهد عتیق و جدید است. دوباره، نه وصیت و وصیت آخر، بلکه وصیت نامه در رابطه با عهد، عمل پیمان خدا، توافق، توافق، رابطه ای که او با قومش وارد می کند، همان چیزی است که ما از پیمان منظور داریم.

و سپس منظور ما از عهد جدید اسنادی است که گواهی می دهند که خدا خود را آشکار کرده است، که مکاشفه او از طریق عیسی مسیح به اوج خود رسیده است. و اسنادی که بر این موضوع شهادت می دهند همان چیزی هستند که ما آن را عهد جدید می نامیم. بسیار خوب.

نکته بعدی، خوب، اول از همه، هر سوالی در مورد اینکه چگونه عهد را درک می کنیم یا منظور من از عهد چیست، منظور ما از عهد جدید چیست؟ امیدوارم با برخی از این موارد از دوره بررسی عهد عتیق خود آشنا باشید، اما من فقط می خواهم مطمئن شوم که آن را درک کرده ایم. فکر کردم وقتی برای اولین بار به مطالعات کتاب مقدس علاقه مند شدم، فکر کردم که کارم آسان تر خواهد بود چون به عهد جدید علاقه

مند بودم. زیرا اگر به عهد عتیق و عهد جدید نگاه کنید، عهد جدید در مقایسه با آن بخش بسیار کوچکی از کل کتاب مقدس است.

با این حال، از آنجایی که عهد جدید تحقق و اوج عهد عتیق است، به زودی متوجه شدم که من مسئول بسیار بیشتر از عهد جدید هستم، بلکه برای عهد عتیق و جدید نیز مسئول هستم. زیرا عهد جدید، در تحقق عهد عتیق، آن را پیش فرض می گیرد و درک آن را پیش فرض می گیرد. بنابراین ما اغلب به عهد عتیق برمی گردیم تا نشان دهیم که چگونه برخی از اسناد عهد جدید آنچه را که در عهد عتیق می خوانیم تسخیر می کنند و نشان می دهند که چگونه در شخص عیسی مسیح تحقق یافته و به اوج خود می رسد.

دومین چیزی که می خواهم به عنوان مروری بر عهد جدید بگویم این است که عهد جدید، و امیدوارم برای اکثر شما، برای بسیاری از شما، حداقل به طور کلی متوجه شده باشید، و آن این است که عهد جدید در وهله اول به ترتیب زمانی مرتب نشده است، بلکه به طور منطقی مرتب شده است. یعنی کتاب متی اولین کتابی نیست که در عهد جدید نوشته شده است. به نظر من، این مکان افتخار یا به یعقوب یا اول تسالونیکیان می رسد.

بعدا در مورد آن صحبت خواهیم کرد. متی اولین کتابی نبود که نوشته شد. قبل از مارکوس نوشته نشده بود.

احتمالا حتی قبل از رومیان و تعدادی از کتاب های دیگر که پولس نوشت نوشته نشده است. در عوض، عهد جدید به جای زمانی به صورت منطقی مرتب شده است. و منظورم از این است که دوباره به ترتیبی که کتاب ها نوشته شده اند مرتب نشده است.

در عوض، یک منطق در نحوه کنار هم قرار دادن عهد جدید وجود دارد. حتی رساله های پولس، که بیشتر عهد جدید را تشکیل می دهند، تمایل دارند که بیشتر بر اساس طول مرتب شوند. نه کاملاً، اما به طور کلی، نامه های پولس باز هم به ترتیبی که او آنها را نوشته است، مرتب نشده اند، بلکه اساساً به ترتیب طول آنها مرتب شده اند.

بنابراین نامه به رومیان اولین نامه است. وقتی به نامه های پولس می رسید، ابتدا رومیان را خواهید یافت، زیرا طولانی ترین آنها است. در عوض، عهد جدید دوباره به ترتیب زمانی مرتب شده است.

اوه بله، به هر حال، این فقط تصویری از یک نسخه خطی یونان باستان است. این چیزی شبیه به چیزی است که نویسندگان عهد جدید در واقع نوشته اند. شما واقعا نمی توانید آن را به خوبی ببینید، برخی از شما.

این آغاز انجیل یوحنا است. این یوحنا 1 است. این یک نسخه خطی قدیمی است که قدمت آن به حدود قرن سوم یا چهارم پس از میلاد باز می گردد، بنابراین بسیار قدیمی است. متوجه خواهید شد که اگر بتوانید نگاهی دقیق تر به آن بیندازید، خواهید دید که در ستون ها است و حاشیه نویسی هایی در ستون ها وجود دارد، مانند تقسیم پاراگراف و چیزهای دیگر.

اما به طور کلی، چند چیز وجود دارد که برای شما برجسته است. در واقع سه چیز وجود دارد که در متون باستانی عهد جدید متوجه می شوید. یکی از دلایلی که من این را به شما نشان می دهم این است که به شما قدردانی از ترجمه های عهد جدید می دهد.

نکته اول این است که نسخه های خطی اصلی در این نسخه های خطی قدیمی تر به طور کامل با حروف بزرگ نوشته شده اند. آنها با خط شکسته نمی نوشتند. در آن زمان هیچ نامه کوچکی وجود نداشت.

حداقل استفاده از آنها معمول نبود. و اگر از نزدیک به آن نگاه کنید، همه چیز با حروف بزرگ نوشته شده است. اگر علاقه مند هستید به آن نسخه خطی مهر و موم می گویند، اما این در یک آزمایش یا هر چیز دیگری نخواهد بود.

این کار را هم نخواهد کرد. این فقط به نوعی مهم است که شما را علاقه مند نگه دارد. اما کاملاً با حروف بزرگ نوشته شده است.

نکته دیگری که در مورد آن متوجه می شوید این است که هیچ تفکیک کلمه ای وجود ندارد. من مطمئن نیستم که آیا اینطور بوده است، شاید پروفیسور هیلدبرانت بتواند به ما بگوید، اما آیا این برای صرفه جویی در فضا بود، یا اینکه درست همانطور بود که آنها نوشتند. اما هیچ تفکیک بین کلمات یا حروف وجود نداشت.

همه چیز به سادگی ادامه یافت. سومین چیز این است که عملاً هیچ نقطه نگارشی، نقطه، ویرگول یا علامت سوال وجود نداشت. بنابراین این فقط کاری را نشان می دهد که برای ارائه ترجمه انگلیسی انجام شده است.

زیرا آنها اغلب مجبور بودند با چیزی شبیه به آن کار کنند. اما دوباره، این یک نسخه خطی قدیمی بسیار قدیمی است که گواهی بر انجیل یوحنا است. همانطور که بسیاری از شما می دانید، ما اصل نداریم، ما سند اصلی جان را نداریم، اما تعدادی نسخه از آن داریم.

این یک کتاب بسیار قدیمی تر و بسیار باکیفیت است که گواهی بر سبک نوشتاری جان است. پس این شبیه به اسناد عهد جدید است. اما برگردیم به ترتیب عهد جدید.

اول از همه، البته، چهار انجیل، متی، مرقس، لوقا و یوحنا، به دو دلیل اول هستند. اول، آنها نشان دهنده یک پل طبیعی بین عهد عتیق و عهد جدید هستند. و ثانیاً، دلیل آن این است که آنها زندگی بنیانگذار مسیحیت، یعنی شخص عیسی مسیح را روایت می کنند که تمام انتظارات و وعده های عهد عتیق را برآورده می کند.

بنابراین، از آنجایی که موضوع و محتوای اصلی انجیل ها عیسی مسیح است و انجیل ها پلی طبیعی بین عهد عتیق و عهد جدید فراهم می کنند، منطقاً حرف اول را می زنند، حتی اگر برخی از آنها دیرتر از اسناد دیگر نوشته شده باشند. بنابراین متی، مرقس، لوقا و یوحنا به طور منطقی و طبیعی در وهله اول در عهد جدید ما قرار دارند. کتاب اعمال رسولان، منطقی، با نشان دادن اینکه چگونه این جنبش عیسی، مانند این جنبشی که ما آن را مسیحیت می نامیم و توسط عیسی آغاز شد، اکنون شروع به گسترش فراتر از مرزهای باریک اورشلیم و یهودیه کرده است تا در نهایت دنیای بزرگتر یونانی زبان قرن اول را در بر بگیرد.

بنابراین اعمال رسولان دوباره یک روش طبیعی برای نتیجه گیری انجیل است، یا به طور منطقی و طبیعی پس از انجیل می آید. و سپس در مورد این است که چگونه وقایع انجیل و وقایع پیرامون خدمت عیسی، زندگی و مرگ او، چگونه این شروع به گسترش و تأثیر بر منطقه بسیار فراتر از اورشلیم و مرزهای باریک فلسطین کرد؟ چگونه سرانجام کل دنیای مسکونی قرن اول را در بر گرفت؟ همچنین می توانید ببینید که عهد جدید در کتاب اعمال رسولان چقدر منطقی است، بعداً وقتی به آن کتاب ها می رسیم در مورد آن صحبت خواهیم کرد، اما یکی از انجیل ها، انجیل سوم، لوقا، همانطور که برخی از شما احتمالاً می دانید، در واقع بخشی از یک اثر دو جلدی همراه با کتاب اعمال رسولان بود. لوقا و اعمال رسولان در اصل دو جلد بودند

که به هم تعلق داشتند، اما از نظر منطقی از هم جدا شدند، به طوری که لوقا، همراه با سایر کتاب‌هایی که شبیه آن است، متی، مرقس و یوحنا، و سپس کتاب اعمال رسولان نوع طبیعی انتقال را برای توصیف اینکه چگونه وقایع انجیل اکنون شروع به گسترش و تأثیر در جهان گسترده‌تر می‌کنند، فراهم می‌کند.

کتاب اعمال رسولان، کتاب اعمال رسولان، شما را با یک روایت بسیار بسیار آشنا می‌کند، نوعی روایت تاریخی در مورد گسترش کلیسای اولیه، انجیل اعمال رسولان، شما را با برخی از شخصیت‌های بسیار مهم آشنا می‌کند، رهبران بسیار مهم مسیحی اولیه مانند پطرس و جیمز، و یکی از آنها یک مرد است، یک فریسی، در واقع یک تروریست بازگشت شده قرن اول، که به مسیحیت گروید، نامش شائول بود و نامش پولس خواهد بود، و مسئول بخش بزرگی از عهد جدید است. بنابراین طبیعی است که یکی از شخصیت‌هایی که نقش غالب در کتاب اعمال رسولان ایفا می‌کند، نقش کلیدی را در بخش بعدی عهد جدید ایفا کند. بنابراین، پس از اعمال رسولان، نامه‌های یکی از شخصیت‌های اصلی اعمال رسولان، نامه‌های پولس را می‌یابیم که با رساله به رومیان شروع می‌شود و با کتاب کوچکی به نام فیلیمون پایان می‌یابد.

نامه‌های پولس گروهی از نامه‌ها هستند که اغلب به عنوان نامه‌های عمومی یا نامه‌های عمومی شناخته می‌شوند، که به سادگی به نامه‌های دیگر رهبران بزرگ مسیحی معرفی شده در کتاب اعمال رسولان مانند پطرس و یعقوب اشاره می‌کنند که با شخصیت‌های اصلی دیگر کتاب اعمال رسولان آشنا شده‌اند، و ما همچنین نامه‌های آنها را در عهد جدید پس از نامه پولس می‌یابیم. و در نهایت، کتاب مکاشفه که ممکن است وجود داشته باشد، احتمالاً دلایل متعددی وجود دارد که چرا در پایان عهد جدید قرار دارد، اما از نظر منطقی مطمئناً به عنوان کتابی که اوج یا هدف داستان را بیان می‌کند، اوج برنامه نجات خدا برای نجات کل کیهان، مکاشفه نقش مناسبی در پایان عهد جدید ایفا می‌کند. مکاشفه، کتاب دیگر ممکن است انجیل یوحنا باشد، اما انجیل یوحنا یا مکاشفه احتمالاً ادعا می‌کنند که آخرین کتاب عهد جدید است که نوشته شده است، بسیار نزدیک به پایان قرن اول.

اما دوباره، همانطور که می‌بینید، عهد جدید منطقی در نحوه تنظیم آن دارد. این کتاب به ترتیب نگارش کتاب تنظیم نشده است، اما به نظر می‌رسد نوعی منطق را در نحوه کنار هم قرار دادن آن آشکار می‌کند. خوب، بیایید کمی در مورد چگونگی به وجود آمدن همه چیز صحبت کنیم. قبل و در طول زمانی که عهد جدید نوشته شد چه اتفاقی افتاد؟ همانطور که گفتیم، عهد جدید ساده نبود، نه فقط از هیچ پدید آمد، بلکه از هیچ آفریده بود، و اگر خدا به سادگی فهرستی از آنچه بود از آسمان می‌انداخت، آسان‌تر نبود، همانطور که می‌خواست قومش در مورد آن فکر کنند و ایمان بیاورند.

در عوض، خدا تصمیم گرفت که خود را از طریق رویدادها و شرایط بسیار تاریخی، در یک فرهنگ، مکان و زبان بسیار خاص آشکار کند. بنابراین به ما کمک می‌کند تا کمی در مورد آن بفهمیم، یا به ما کمک می‌کند تا عهد جدید را بهتر درک کنیم اگر کمی در مورد وضعیت و شرایطی که آن را به وجود آورده است درک کنیم. و در اینجا نیز، من فقط می‌خواهم ضربات قلم مو خشن را نقاشی کنم.

حداقل برای من، تاریخ عهد جدید، دنیای یونانی-رومی و دنیای یهودی آن زمان را بسیار جذاب می‌دانم، اما می‌دانم که بسیاری از شما ممکن است این کار را نکنید، بنابراین من عمدتاً می‌خواهم ضربات قلم موی بسیار گسترده‌ای را منتقل یا نقاشی کنم. از نظر سیاسی، تاریخی، فرهنگی و مذهبی چه اتفاقی افتاد؟ مهم‌ترین و غالب‌ترین جنبش‌ها یا رویدادها یا ویژگی‌هایی که پس زمینه را تشکیل می‌دهند چه بوده‌اند که فکر می‌کنم برای درک عمیق‌تر عهد جدید باید آنها را درک کنید؟ بیایید ابتدا به فضای سیاسی نگاه کنیم. از نظر سیاسی قبل و از جمله دوره عهد جدید چه اتفاقی افتاد؟ باز هم، در یادداشت‌های شما که روی تخته سیاه دارم، تعدادی از ویژگی‌های کلیدی را فهرست کرده‌ام - دوباره، با ضربات قلم موی بسیار خشن.

اولین نقطه شروع برای درک فضای سیاسی، جو سیاسی، درک ظهور یک ژنرال بزرگ است. و با این کار به شخصی به نام اسکندر مقدونی فکر می‌کنم. و آنها در واقع کشف کردند، حفاری‌های باستان‌شناسی در واقع کشف کردند که آنها دوربین‌های کدک دارند، و این دقیقاً همان چیزی است که او به نظر می‌رسید.

اسکندر مقدونی وجود دارد. چه کسی می‌داند او چه شکلی بود؟ اما به هر حال، این نیم تنه و پیکره اسکندر مقدونی است. اسکندر مقدونی در حدود 336 سال قبل از میلاد شروع به کار کرد، بنابراین ما حدود 330 سال قبل از تولد عیسی مسیح و ظهور او در صحنه تاریخ هستیم.

حدود 330 سال قبل، مردی به نام اسکندر مقدونی امپراتوری پدرش را به دست گرفت. و برای حدود 10 سال، یک دوره 10 ساله، اسکندر جهان را طوفانی می‌کند. و او در واقع پادشاهی پدرش را گسترش می‌دهد.

اسکندر مقدونی امپراتوری را به منطقه‌ای گسترش داد که بزرگتر از هر چیزی بود که قبلاً شناخته شده بود. بنابراین اسکندر مقدونی یکی از مهمترین حاکمان زمان خود است. مورد بعدی، که به شما نشان می‌دهد، این بهترین طالع بینی نیست، اما این اورشلیم در اینجا خواهد بود.

این دریای مدیترانه است. اینجا اورشلیم است. این ترکیه امروز، آسیای صغیر است.

اینجا در یونان. رم و ایتالیا اینجا خواهند بود. اینجا مصر است، بنابراین شما به نوعی منظور من را درک می‌کنید.

این خط نقطه چین تقریباً وسعت امپراتوری اسکندر را به شما نشان می‌دهد که در آن زمان بسیار قابل توجه بود. و چیزی که متوجه می‌شوید این است که سرزمین فلسطین، اورشلیم، این منطقه به خوبی تحت حکومت اسکندر مقدونی قرار دارد. بنابراین او به این لشکرکشی بزرگ رفت و پادشاهی را فتح کرد و پادشاهی را حتی بیشتر از آنچه پدرش آن را گسترش داده بود گسترش داد.

اسکندر به عنوان یک استراتژیست نظامی درخشان شناخته می‌شد. اسکندر یک کار را انجام داد که بسیار مهم بود، و شما باید آن اصطلاح را بدانید، و اصطلاحی که باید بدانید هلنی شدن است. H-E-L-L-I-N-A، در انتظار، H-E-L-L-I-N-I-Z-A-T-I-O-N.

هلنی شدن. هلنی شدن به گسترش زبان و فرهنگ یونانی اشاره دارد و این دقیقاً همان کاری است که اسکندر انجام داد. باز هم، از کلمه یونانی Helles به معنای یونانی گرفته شده است و Hellenization به گسترش و گسترش زبان و فرهنگ یونانی اشاره دارد.

یکی از راه‌های متحد کردن آن در این امپراتوری، گسترش فرهنگ، مذهب و زبان یونانی در سراسر امپراتوری بود. تقریباً هیچ چیز، حتی اورشلیم و سرزمین قوم خدا، یهودیان، از تأثیر هلنیزه شدن در امان نماند. در این دوره هیچ چیز از تأثیر فرهنگ یونانی و زبان یونانی فرار نکرد.

یکی از پیامدهای این امر این است که مدت کوتاهی پس از آن، ترجمه عهد عتیق، هفتادگی وجود داشت. این اساساً ترجمه یونانی عهد عتیق است، و یکی از دلایل اصلی این بود که هر چه مردم بیشتر یونانی صحبت می‌کردند، نیاز بیشتری به ترجمه یونانی عهد عتیق وجود داشت، که، همانطور که می‌دانید، امیدوارم از درس‌های عهد عتیق، عهد عتیق در اصل به زبان عبری نوشته شده است، چند بخش آرامی، اما با گسترش هلنیزم و زبان و فرهنگ یونانی، در نهایت نیاز به ترجمه یونانی. حداقل این بخشی از دلیل آن است.

بنابراین اسکندر به گسترش یک امپراتوری معروف است، دوباره یک امپراتوری بزرگ، بزرگترین امپراتوری، در واقع از زمان امپراتوری ایران، که یهودیان تحت آن بودند، می توانید آن را در کتابی مانند دانیال و عهد عتیق و غیره بیابید. حالا، پس از مرگ اسکندر، اسکندر دوباره در حال ساختن این امپراتوری بزرگ است. پس از مرگش، اسکندر هرگز وارثی برای پادشاهی خود یا کسی نداشت که بتواند آن را به او وصیت کند یا به او بدهد.

و بنابراین، در مرگ اسکندر، ما هنوز حدود 320 سال قبل از مسیح هستیم، تقریباً قبل از اینکه مسیح در صحنه ظاهر شود. در این مدت، پس از مرگ الکساندر، اساساً بین برخی از ژنرال های او دعوا رخ می دهد، به عنوان مثال بر سر اینکه چه کسی این پادشاهی را به ارث خواهد برد. اساساً، این به جنگ قدرت بین دو گروه یا دو ژنرال خلاصه می شود، و این همان چیزی است که سلوکیان و بطلمیوس نامیده می شود.

سلوکیان، آیا این آسان است؟ تنها چیزی که باید بدانید، دوباره، من سعی می کنم همه چیز را ساده کنم، سلوکیان گروهی بودند که در شمال اورشلیم در سرزمین سوریه زندگی می کردند. بنابراین، دوباره، اگر بتوانم به این نقشه برگردم، شما می توانید سوریه را در اینجا ببینید، آن قلمرو سلوکیان خواهد بود. بطلمیه ها، گروه بعدی، در مصر، در جنوب هستند.

اگر به این اسلاید برگردیم، سلوکیان در سوریه در شمال، شمال اورشلیم، سرزمین فلسطین و سپس بطلمیوس در مصر در جنوب هستند. خوب، برای یک دوره زمانی، و به یاد داشته باشید، به نظر می رسد که قوم خدا، اسرائیلی ها، خود را تحت حاکمیت و سلطه خارجی در دوره های پس از دیگری می بینند، و این تفاوتی ندارد. اکنون که اسکندر در حال مرگ است، آنها عمدتاً خود را تحت حکومت بطلمیوس در مصر می بینند.

باز هم، این دو حاکم آن زمان هستند، بطلمیوس و سلوکیان اول از همه، اسرائیل تحت حکومت بطلمیوس از مصر است. خوب، این به طور کلی تجربه خوبی بود.

اسرائیل از صلح قابل توجهی برخوردار بود و اوضاع تحت حکومت بطلمیوس برای آنها آسان نبود. با این حال، بعدها، قدرت به سلوکیان منتقل شد و اوضاع تحت حکومت سلوکیان چندان ساده نبود. بدین ترتیب اسرائیل بین شمال و جنوب قرار داشت و اکنون خود را به عقب و جلو می دید. بنابراین اکنون آنها تحت حکومت سلوکیان هستند که کاملاً صلح آمیز و تجربه خوبی نبود.

با این حال، تحت حکومت سلوکی، اوج خود را داشت. باز هم، سلوکیان با اسرائیلی ها چندان مهربانانه رفتار نکردند، و به ویژه با یکی از حاکمان، شخصی که ما او را آنتیوخوس اپیفانس چهارم می نامیم. او در کتاب های شما یا در یادداشت شما به بحران آنتیوخوس اپیفانس اشاره می کند.

در دوره ای از حدود 175 تا 63 قبل از میلاد، آنتیوخوس اپیفانس و سلوکیان حکومت کردند. از سوی دیگر، آنتیوخوس اپیفانس یکی از سلوکیان است که به رفتن به اورشلیم معروف است. یک بار او وارد شد و اساساً معبد را غارت کرد، تمام طلا و تمام ثروت را گرفت و در واقع یک مشیت یهودی را سلاخی کرد.

و بعد از آن او دوباره رفت، و در اینجا او به طور کامل نابود و بی حرمتی معبد را. بنابراین او وارد شد و معبد را ویران کرد، همانطور که افسانه می گوید. او یک خوک را در محراب ذبح کرد.

او نام معبد را به نام خدای زئوس، خدای یونانی زئوس، تغییر داد و معبد خدای اسرائیل را نجس کرد و همه چیز را نابود کرد. و دوباره، این چیزی شبیه به اوج یا اوج حکومت سلوکیان بر اسرائیل بود. خوب، این برای مدتی ادامه داشت، تا اینکه دوباره، من واقعاً قصد ندارم به تاریخ یا چیزی شبیه به آن سر و کار داشته باشم،

اما این برای مدتی ادامه داشت، تا اینکه شخصی به نام یهودا مکابیس، در یادداشت های خود ذکر مکابیان را می بینید، یهودا مکابیس، پسر یک کاهن اعظم، یک سری قیام ها را علیه سلوکیان رهبری کرد، تا آنها را از اورشلیم بیرون کند.

باز هم باید به یاد داشته باشید که این قوم خدا، یهودیان هستند و این معبد آنهاست که خدا با آنها ساکن است. این یک فضای مقدس است. این شهر مقدس است.

و اکنون یک مشیت خارجی هستند که به شهر حمله کرده و به آن بی حرمتی کرده اند. آنها آن را غارت کردند. آنها با تغییر نام آن به نام یک خدای بت پرست خارجی به آن بی حرمتی کردند.

و اکنون یهودا مکابیان نوعی فشار را برای آزاد کردن معبد از دست سلوکیان هدایت می کند. و این دقیقا همان کاری بود که او توانست انجام دهد. یهودا مکابی و گروهش سرانجام اورشلیم و معبد را از حکومت سلوکیان آزاد کردند.

برای مدت بسیار کوتاهی، حدود 80 سال، اسرائیل از آزادی از ظلم و ستم خارجی و حاکمیت خارجی برخوردار بود. تا زمانی که قدرت بزرگ جهانی بعدی ظهور کند. در یک لحظه در مورد آن صحبت خواهیم کرد.

اما چیز دیگری که احتمالا در مورد یهودا مکابیان می دانید این است که پس از رهایی یهودا مکابیان از معبد، آنها معبد را دوباره وقف کردند و در واقع مراسم وقف آن را تأسیس کردند که یهودیان هنوز هم آن را جشن می گیرند. بله، هانوکا جشنواره ای است که آزادی و وقف مجدد و تطهیر معبد را جشن می گیرد. و افسانه و سنتی وجود دارد که آنچه را که در این مدت اتفاق افتاده است احاطه کرده است. بنابراین برای 80 سال، حدود 80 سال، اسرائیل تا امپراتوری بعدی از درجه خاصی از آزادی برخوردار بوده است.

و در یادداشت های شما می گوید که امپراتوری جهانی در حال ظهور بعدی رومی ها بودند. در تمام این مدت، در بیشتر این مدت، رم در واقع آغاز شد، آنها به نوعی در افق بودند. و 63 قبل از میلاد، متاسفم، 60، بله، 63، سپس قدرت جهانی بعدی کنترل را به دست می گیرد، و آن رومی ها هستند.

و در واقع، اسرائیل خود را برای بقیه عهد جدید و برای مدتی تحت حکومت روم خواهد یافت. بنابراین کل عهد جدید برای قوم خدا که در مکان های تحت حکومت روم زندگی می کنند نوشته شده است. روم، یعنی این قدرت جهانی در حال ظهور، در واقع شروع به گسترش پادشاهی خود حتی بیشتر می کند، متوجه خواهید شد که این خط قرمز نشان دهنده وسعت حکومت روم در قرن اول است.

باز هم، فقط برای اینکه موقعیت خود را به اینجا برسانید، اورشلیم درست در اینجا خواهد بود. در اینجا ترکیه، آسیای صغیر و یونان امروزی است. ایتالیا و رم وجود دارد.

اسپانیا اینجا در مصر. و بنابراین شما می توانید از این خط قرمز ببینید که وسعت چقدر بزرگ است، که تقریبا به انگلستان امروزی، اسکاتلند می رسد. وسعت حکومت روم در پایان قرن اول شبیه هر چیزی بود که قبلا تجربه کرده بودند.

یک بار دیگر، هیچ، عملا هیچ، که در این منطقه زندگی می کرد، از اثرات حکومت روم فرار نکرد، حتی در اورشلیم و فلسطین، سرزمین قوم خدا. و ما می خواهیم ببینیم، به ویژه با نامه های پولس، که تقریبا تمام نامه هایی که او خطاب می کند، بیشتر آنها خطاب به شهرهایی هستند که اکنون آسیای صغیر است، که به

نوعی کانون حکومت روم است، یکی از کانون های حکومت روم. بنابراین، قوم خدا نمی توانستند در هیچ جایی زندگی کنند بدون اینکه تحت تأثیر حکومت روم قرار بگیرند.

خب، یکی از کارهایی که رومی ها انجام دادند، و من دوباره سعی می کنم خیلی خیلی ساده باشم. یکی از کارهایی که آنها برای اداره چنین قلمرو بزرگی انجام دادند، بنابراین اینجا رم است، برای اداره چنین قلمرو بزرگی، روم آن را به استان ها تقسیم کرد و روش های متفاوتی برای اداره یا اداره این استان های مختلف داشت. و یکی از راه هایی که آنها می توانستند این کار را انجام دهند، یکی از راه هایی که آنها بر برخی از استان ها حکومت می کردند، از طریق چیزی بود که به آن پادشاه دست نشاندگی می گفتند.

به این معنا که به نظر می رسد بسته به اینکه روم چقدر راحت توانست این کار را انجام دهد، یا مردم چقدر راحت تسلیم حکومت روم شدند، گاهی اوقات بر نحوه حکومت روم بر آن تأثیر گذاشت. بنابراین اگر آنها در منطقه خاصی از پادشاهی خود مقاومت و مقاومت می کردند، بدیهی است که رم اقدامات سختگیرانه تری انجام می داد. با این حال، در مناطق دیگر، که ممکن است بی سر و صدا تر و آسان تر باشد، گاهی اوقات به آنها اجازه داده شد تا حاکمان بومی را بر سرزمین خود منصوب کنند، تا زمانی که به روم پایبند بودند.

آنها کمی آزادی عمل بیشتری داشتند. از اینها اغلب به عنوان پادشاهان مشتری یاد می شد. ما در یک لحظه در مورد یکی از این پادشاهان مشتری صحبت خواهیم کرد، اما در مورد سه چیزی که می خواهم روی آنها تمرکز کنم، که تأثیر حکومت روم بود.

و به هر حال، اکثر مردم در قرن اول، بسیاری از آنها، حکومت روم را چیز خوبی می دانستند. اما برخی از تأثیرات حکومت روم چه بود؟ اول از همه، اکنون یک زبان مشترک وجود داشت که کل امپراتوری را متحد می کرد. این شامل می شود، من همچنین به نوعی به اسکندر مقدونی برمی گردم، اما اکنون، با عمل قهرمانانه اسکندر مقدونی و اکنون با حکومت روم، یک زبان مشترک وجود دارد که کل امپراتوری را متحد می کند، و آن یونانی است.

بسیاری از مردم، بسیاری از مردم در آن زمان سه زبانه بودند، احتمالاً به زبان های لاتین و یونانی صحبت می کردند، و حداقل برای یهودیان، بسیاری از آنها به زبان های عبری، یونانی و آرامی صحبت می کردند. من معتقدم که عیسی احتمالاً سه زبانه بود. او احتمالاً به زبان های عبری، آرامی و یونانی نیز صحبت می کرد.

اما با گسترش امپراتوری اسکندر و امپراتوری روم متعاقب آن، کل امپراتوری اکنون با یک زبان مشترک متحد شده بود. این زبان تجارت و سرگرمی روزمره است و این یونانی بود. محصول دوم، به ویژه این پدیده گسترش حکومت روم، چیزی است که برخی از مردم آن را Pax Romana یا صلح روم می نامند.

به عبارت دیگر، رم، تا زمانی که به حکومت روم، رم پایبند هستید، یکی از مزیت ها این بود که رم به شما وعده آزادی و صلح و رهایی از درگیری و جنگ را می داد. بنابراین در قرن اول پایبندی به رم چیزهای زیادی در خطر بود و در ازای اطاعت شما، رم مزایای صلح، حفاظت و عدم وجود جنگ را ارائه می داد. سومین چیز سیستم حمل و نقل و ارتباطات پیشرفته بود.

با گسترش حکومت روم، ارتباطات و حمل و نقل اکنون به گونه ای امکان پذیر بود که قبلاً امکان پذیر نبود. بنابراین اینها سه مورد از مزیت ها هستند. فکر نمی کنم بتوانیم زیاد در مورد اینکه چگونه این امر ممکن است بر درک ما از بخش هایی از عهد جدید تأثیر بگذارد صحبت کنیم، و شاید وقتی خودمان به برخی از اسناد عهد جدید نگاه کنیم، این کار را خواهیم کرد.

اما من می خواهم این سه را به عنوان مزایای حکومت روم برجسته کنم. یک زبان مشترک اکنون امپراتوری را متحد می کرد، پاکس رومانا، وعده صلح، عدم وجود جنگ، حفاظت تحت حکومت روم در صورت تسلیم و در نهایت حمل و نقل و ارتباطات در نتیجه امپراتوری روم. خوب، من گفتم که یکی از راه هایی که روم بر سرزمین ها و استان های وسیع خود حکومت می کرد، از طریق پادشاهان دست نشانده بود.

این به نوبه خود به ویژه در مورد بخش هایی از پادشاهی صادق است. هنگامی که روم شروع به گسترش سلطه خود و ضمیمه کردن کشورها و مکان های جغرافیایی مختلف کرد، اگر بی سر و صدا می آمدند و مقاومت نمی کردند، و بر اساس شرایط دیگر، اغلب به آنها اجازه داده می شد که تحت اجازه حکومت روم حاکم خود را منصوب کنند، تا زمانی که با حکومت روم مطابقت داشته باشند. و یکی از این پادشاهان مشترک، که در یادداشت شما او را به عنوان یک پادشاه بی رحم توصیف کردم، این مرد هیروودیس بزرگ نامیده می شد.

شما در مورد هیروودیس بزرگ می خوانید. شما در مورد هیروودیس به عنوان پادشاهی که در طول وقایع منتهی به تولد عیسی بر سرزمین فلسطین حکومت می کرد، می خوانید. هیروودیس یک پادشاه دست نشانده بود که در زمان تولد عیسی مسیح دوباره بر یهودیه سلطنت کرد.

در مورد او در انجیل ها خوانده اید. و هیروودیس شناخته شده بود، هیروودیس یکی از آن اشخاصی بود که همانطور که نامش در اسناد شما نشان می دهد، به عنوان یک پادشاه بی رحم شناخته می شدند. هیروودیس یکی از آن افرادی بود که به عنوان نوعی دیوانه شناخته می شد.

وقتی داستان هایی درباره او و سایر نویسندگان باستانی می خوانید، او به خوبی با آنچه در انجیل ها درباره او می دانیم موافق است. یک داستان می گوید که هیروودیس کاملاً مایل بود مردم را بکشد، حتی اگر آنها را بکشد، مهم نیست که چقدر به او نزدیک بودند، اگر مشکوک بود که آنها تهدیدی برای تاج و تخت او هستند. یک داستان می گوید که هیروودیس یک بار از کسی در گروه رفقای خود مطلع شد، او باد گرفت که این شخص سعی دارد تاج و تخت او را غصب کند.

بنابراین یک شب هیروودیس یک مهمانی استخر برگزار کرد و همه این افراد را دعوت کرد. و با این همه نفر در اطرافش، او چند نفر از افرادش را مجبور کرد که این مرد را در استخر غرق کنند، در حالی که هیچ نگاه نمی کرد، زیرا او مشکوک بود که قرار است بر تخت سلطنت خود بنشیند. بنابراین اقدامات هیروودیس در متی 2 واقعاً غیرمعمول نیست.

وقتی می خوانیم که هیروودیس تمام پسران کوچک دو ساله و کوچکتر را در اورشلیم یا بیت لحم کشت، که با توجه به وسعت بیت لحم در آن زمان، هنوز تعداد آنها خیلی زیاد نبود، احتمالاً کمتر از دوازده نفر، پس این اعمال با آنچه در جاهای دیگر درباره هیروودیس می دانیم مغایرت ندارد. هیروودیس به خاطر مالیات بالای مردم یهود و به ویژه تأمین مالی پروژه های ساختمانی خود، مانند معبدی که در اورشلیم ساخت، شناخته می شد. بنابراین هیروودیس یکی از آن پادشاهان دست نشانده ای بود که در زمان حکومت روم بر یهودیه حکومت می کرد.

به چند دلیل زمان حساسی برای قوم خدا بود. اول از همه، چند اتفاق جالب با گسترش حکومت روم رخ داد. شماره یک این است که تا زمانی که مسیحیان قرن اول می توانستند به عنوان نسخه دیگری از یهودیت، دین یهود دیده شوند، اساساً تحمل می شدند.

علیرغم داستان های زیادی که می شنویم، تحت زمان نرون، یکی از امپراتوران روم، آزار و شکنجه شدیدی وجود داشت. می دانید، شما برخی از داستان های مسیحیان را می شنوید که به خیابان کشیده می شدند و

سر بریده می شدند و به عرصه هایی برده می شدند که توسط حیوانات تکه تکه می شدند. این واقعا در قرن اول بسیار نادر بود.

جدا از این واقعیت که این اتفاق فقط به صورت پراکنده اتفاق می افتاد، و این اتفاق گاهی اوقات می افتاد، روم بیشتر اوقات راضی بود که مسیحیان را تنها بگذارد، به خصوص تا زمانی که آنها فقط به عنوان یک دین یهودی دیگر مانند یهودیت عهد عتیق دیده می شدند. مشکلات از زمانی شروع شد که آنها شروع به جدایی از آن کردند یا مشکوک شدند که با آن متفاوت هستند، و زمانی که چیزهایی را انجام دادند و گفتند که خرابکارانه به نظر می رسید و حکومت روم را زیر سوال می برد. اما وقتی به مسیحیت قرن اول فکر می کنیم، باید به خاطر داشته باشیم که در هر شهر روم سربازانی بودند که راهپیمایی می کردند، خانه به خانه می رفتند، مسیحیان را در خیابان ها می کشیدند و می کشتند.

این درست نیست. بیشتر آزار و اذیت ها، همانطور که خواهیم دید، از روم نیامده است. این از سطح محلی می آمد و بیشتر پراکنده بود، در مکان های خاصی اتفاق می افتاد.

به نظر می رسد که روم در جاهای دیگر نیز به مسیحیان اهمیتی نمی داد، به نظر می رسد که امپراتور حداقل در قرن اول اهمیت زیادی به مسیحیان نمی داد و آنها را به حال خود رها می کرد. باز هم، بسیاری از مشکلات از سطح محلی با مسیحیان ناشی می شد، نه از امپراتوری روم. به طور کلی، زندگی مسیحیان تحت حکومت روم نسبتاً صلح آمیز بود، اما باز هم، بسیاری از مشکلات در سطح محلی و به طور پراکنده شدیدتر از آن رخ داد.

اما نکته دیگر این است که هم یهودیان و هم مسیحیان، با گسترش امپراتوری روم، هم یهودیان و هم مسیحیان، و یهودیان به عنوان قوم خدا، مدت ها است که این سوال را می پرسند. و آن این است که زندگی به عنوان قوم خدا تحت حکومت روم به چه معناست؟ تا چه حد می توانیم خود را با حکومت روم وفق دهیم و همچنان وفاداری خود را به عیسی مسیح حفظ کنیم؟ تا چه حد می توانیم به روم و امپراتور وفاداری نشان دهیم و همچنان هویت خود را به عنوان قوم خدا حفظ کنیم؟ و خواهیم دید که این موضوع در تعدادی از اسناد عهد جدید نیز ظاهر خواهد شد. قوم خدا بودن در یک محیط بت پرست تحت حکومت روم به چه معناست، جایی که ما معتقدیم عیسی خداوند است، اما امپراتور بر تخت سلطنت نشسته است؟ یعنی چه؟ قوم خدا چگونه واکنش نشان می دهند؟ تا چه حد هویت خود را به عنوان قوم خدا، به عنوان مسیحی، حفظ می کنم و هنوز زندگی خود را تحت حکومت روم می گذرانم؟ بنابراین این یک سوال مهم خواهد بود که چند بار در عهد جدید مطرح خواهد شد.

خب، این دوباره، چیزهای بیشتری وجود دارد که می توان گفت، و بدیهی است که می توان آن را با جزئیات بسیار بیشتری پر کرد، اما من سعی کردم با ضربات قلم موی بسیار گسترده، نوعی سیاسی، آنچه را که در حال رخ دادن بود، نقاشی کنم، که منجر به عهد جدید شد. چیزی که اساساً می توانید ببینید این است که قوم خدا زندگی تحت ظلم و ستم خارجی را تجربه کرده اند. قوم خدا، که خدا به آنها قول داده بود که پسر داوود بر او حکومت خواهد کرد، که خدا به آنها پادشاهی خواهد داد، که خدا پادشاه آنها خواهد بود و پادشاه بر تخت سلطنت خواهد نشست.

خدا با آنها پیمان می بندد. اکنون آنها متوجه می شوند که نه پادشاهی بر تخت سلطنت است و نه پسر داوود. وعده عهد عتیق به داوود را به یاد دارید، عهد با داوود؟ هیچ پسری از داوود بر تخت سلطنت نیست.

معبد اکنون ویران و غارت شده است. به هر کجا که نگاه می کنند، تأثیر خارجی وجود دارد، و این در مورد وعده های خدا چه می گوید؟ این در مورد ما به عنوان قوم خدا چه می گوید؟ و بنابراین آنها دائماً با این

مسئله هویت دست و پنجه نرم می کنند و زندگی خود را در چارچوب حکومت خارجی، ظلم و نفوذ بت پرستانه می گذرانند. وقتی به نظر می رسد که وعده های خدا محقق نمی شوند، زندگی کردن به عنوان قوم خدا به چه معناست؟ در واقع، به نظر می رسد وعده های خدا با وضعیت سیاسی کنونی در قرن اول رد می شود.

بنابراین آنها تعجب می کنند که وعده های خدا کجاست و زندگی قوم خدا در چنین شرایطی به چه معناست؟ آیا سوالی دارید؟ در کدام قسمت از تخته سیاه یادداشت ها و برنامه درسی تحت محتوا قرار دارد؟ دیشب آنها را پوشیدم و اتفاقی افتاد. مطمئن نیستم چه یادداشت ها ظاهر نشدند.

مطمئن نیستم که چگونه آنها به آنجا رسیدند، اما قبل از آمدن به کلاس بررسی کردم، و هم یادداشت ها و هم یادداشت ها در تخته سیاه در زیر محتوا هستند.